

آینده مرجعیت دینی

ادبیات و مبانی نظری



نویسندگان:

حمید طالب، دکتر محمد تقی دشتی

(انتشار محدود)



فهرست مطالب

۷	مقدمه
۳۵	فصل اول: دین و محدودیت های تاریخی-اجتماعی
۳۷	مقدمه
۳۸	۱-۱. مفهوم دین، بستری برای فهم آتوریته دینی
۴۴	۱-۲. مدرنیته در سطح جامعه و فرهنگ
۴۸	۱-۳. تحول در زمانی دین و دینداران
۶۷	۱-۴. دین و مدرنیته در نظریه های جامعه شناختی
۸۷	فصل دوم. روندها، ایده ها و شرایط سکولار
۸۹	مقدمه
۹۰	۲-۱. امر سکولار، سکولاریسم و سکولاریزاسیون
۹۱	۲-۲. انواع و سطوح سکولار شدن
۱۰۱	۲-۳. بازگشت دین: وضعیت پسا سکولار
۱۰۵	۲-۴. تجدید نظر در نظریه سکولاریزاسیون
۱۱۱	۲-۵. انتقال سکولاریزاسیون به جوامع اسلامی
۱۱۷	فصل سوم. دین و حوزه عمومی
۱۱۹	مقدمه
۱۲۰	۳-۱. شرایط جدید پسا سکولار
۱۲۲	۳-۲. حوزه عمومی در عصر پسا سکولار: تعاریف و ویژگی ها
۱۳۴	۳-۳. دوگانه دینی سکولار

فصل چهارم. آئوریتیه دینی ۱۴۷

مقدمه ۱۴۹

۱-۴. آئوریتیه: مفاهیم و مؤلفه ها ۱۵۰

۲-۴. دگرگونی آئوریتیه دینی در عصر حاضر ۱۵۲

۳-۴. فردی سازی و گسست آئوریتیه دینی ۱۶۱

۴-۴. سنت زدایی و آئوریتیه دینی ۱۶۵

۵-۴. آئوریتیه، اسلامی و سیاست ۱۷۳

۶-۴. دین و دولت / سیاست ۱۸۳

فصل پنجم. تلخیص، تحلیل نهایی و نتیجه گیری ۱۹۱

مقدمه ۱۹۳

۱-۵. خلاصه و تحلیل کلی ۱۹۴

۲-۵. دوگانه هایی برای تحلیل آئوریتیه دینی ۱۹۸

۳-۵. بنیادگرایی / نص گرایی در برابر امر سکولار ۲۰۲

۴-۵. گفتاری در روش ۲۰۴

۵-۵. گفتمان و تحلیل گفتمان ۲۱۳

۶-۵. نمونه ای از تحلیل گفتمانی: اخباری / اصولی ۲۱۶

فهرست منابع ۲۲۸

مقدمه

این روزها مدام در رسانه‌های کشور شاهد موضع‌گیری‌های مختلفی نسبت به نقش مراجع در سیاست و اجتماع هستیم. وقتی از سکولار شدن حوزه سخن به میان می‌آید، به جهت وسعت و تنوع تعریف‌ها و نظریه‌ها در ارتباط با سکولاریسم و امر سکولار، با رابطه‌ای بسیار مبهم میان مرجعیت و سکولاریسم مواجه هستیم. با این حال، بر اساس یکی از مهم‌ترین تعاریف سکولاریسم، برآورده نشدن انتظار نقش‌آفرینی مراجع تقلید در حوزه سیاست و اداره نظام و حکومت اسلامی، «سکولار شدن حوزه و مراجع» نامیده شده است. نقش‌آفرینی مراجع تقلید شیعی در ایران امروز از جنبه‌های مختلف و با استفاده از مؤلفه‌های متفاوتی قابل بررسی است. ارتباط مرجعیت به عنوان یک نهاد و ساختار با نهادها و ساختارهای سیاست، دولت و حکومت؛ تعامل گفتمانی میان مراجع دینی و حاکمان یا دولت‌مردان؛ کارایی ایده‌های فقهی مراجع در اداره جامعه و حوزه‌های اقتصاد، بانکداری، آسیب‌های اجتماعی، فردی و خانواده و بالاخره، نفوذ و حفظ مقبولیت مراجع در میان افراد دین‌دار برخی از این مؤلفه‌ها هستند که امکان بررسی وضعیت کنونی و آینده آنورितه یا مرجعیت دینی را فراهم می‌سازند.

به نظر می‌رسد با هریک از این مؤلفه‌ها و معیارها به شیوه‌ها یا معانی مختلفی می‌توان از سکولار شدن حوزه و مراجع سخن گفت. از تفکیک حوزه عمومی و خصوصی و محدود شدن دین به حوزه خصوصی تا تفکیک سطوح کارکردی جامعه و استقلال و جدایی دین از سیاست، آموزش و اقتصاد، می‌توان روایت‌هایی برای تبیین وضعیت حاضر ارائه کرد. در حال حاضر، گفتمان‌های

جاری جامعه معاصر ایران به شکلی نامنسجم با درهم آمیختگی این جنبه‌ها و تعاریف، نسبت به سکولار بودن یا سکولار نبودن مراجع و حوزه علمیه داوری می‌کنند.

به عنوان نمونه، از نظر رحیم پور ازغدی که اظهار نظر اخیرش سرآغاز بحث‌هایی جدی در حوزه عمومی بود، حوزه سکولار است؛ چراکه «اجتهاد اقتصادی ندارد و تمدن دینی را تثویز نمی‌کند، فقه را سکولار می‌سازد و در مورد بانک‌ها و روابط اجتماعی و این دست مسائل حرفی نمی‌زند». از سوی دیگر آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله نوری همدانی دیدگاه ازغدی را ناشی از «بی‌اطلاعی‌اش» نسبت به حوزه علمیه می‌دانند و برخلاف او بر این باورند که حوزه علمیه سکولار نیست. از نظر ایشان، نشانه سکولار نبودن حوزه آن است که «اکثریت مراجع و علما همواره حامی نظام بوده و خواهند بود».

در این گفتگو که بر سر سکولار بودن یا نبودن حوزه و حوزویان میان برخی از مراجع و آقای ازغدی رخ داده، معانی متفاوتی از وصف «سکولار» فرض شده است. به نظر می‌رسد در آمیختگی معانی مختلف به پیچیدگی و ابهام بحث دامن زده است؛ از جمله خلط میان دو تعریف یا معیار متفاوت از سکولار شدن حوزه (معیار دفاع مراجع از نظام و معیار کارایی اجتهادشان در مسائل جاری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) نشان می‌دهد درک یا زمینه‌های مفهومی متفاوتی برای فهم یک روند وجود دارد. در میان مناقشات و گفت‌وگوهای متنوع کنونی از سخنان مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای نیز سه معنای مختلف از سکولاریزاسیون را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. بیشترین سخنان در هشدار نسبت به خطر سکولاریزاسیون حوزه بیان شده‌اند.

در معنای نخست، سکولاریسم یعنی جدایی مراجع از امور سیاسی کشور. یکی از نشانه‌های مهم سکولار شدن حوزه و روحانیت از نظر ایشان، درگیر نشدن مراجع در مسائل نظام است:

«اینکه ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است».^۱

از نظر ایشان نظام حاکمیت کشور، دینی است؛ بنابراین مراجع دینی نمی‌توانند خود را از این نظام دینی جدا کنند:

«این نظام... نظام دینی است، نظامی است که براساس معارف و احکام دینی و ارزش‌های دینی شکل گرفته است. حوزه علمیه در مقابل چنین نظامی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد».^۲

ایشان در جایی دیگر، جدایی از نظام را ویژگی منفی روحانیت دانسته‌اند:

«هیچ‌کس در عالم روحانیت... نمی‌تواند خودش را از نظام اسلامی جدا بگیرد... این‌که یک آقایی در یک گوشه‌ای عبايش را بکشد به کول خودش، بگوید من به کارهای کشور کار ندارم، من به نظام کار ندارم، افتخار نیست این ننگ است».^۳

به نظر می‌رسد برخی از مراجع عظام در پاسخ به اتهام سکولار شدن حوزه چنین معنایی را در نظر داشته‌اند و برای رد آن اتهام، بر حمایت حوزه و روحانیان از نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید داشته‌اند.

در معنای دوم، وارد نشدن فقه در دایره امور نهادهای دیگر از جمله اقتصاد، آموزش و سیاست (به لحاظ نظریه‌پردازی و سیستم‌سازی) به معنای سکولار شدن فقه و فقه‌هاست. رهبر معظم انقلاب، نشانه مهم سکولار شدن حوزه و

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۹ مهرماه ۱۳۹۱،

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151>

۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴ مهر ۱۳۷۹،

farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451

۳. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۹ مهرماه ۱۳۹۱،

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151>

فقاہت را نپرداختن حوزه و علمای دین به مسائل و مشکلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دانسته‌اند؛ به عنوان مثال، به بیان ایشان، در حوزه اقتصاد:

«امروزه مسائل تازه‌ای در زمینه پول و بانکداری وجود دارد. این‌ها را بایستی حل کرد... فقه متکفل این چیزهاست»^۱.

راه گریز از این روند سکولار شدن، یافتن پاسخ از فقه است. از این منظر، خود حوزه یا ابزار فقه ظرفیت لازم برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و گریز از سکولاریزاسیون را دارد؛ اما چنین امری به فعالیت و کار فقها بستگی دارد. پس به نظر ایشان:

«... فقه که کار اصلی ماست به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف این‌ها را معلوم کند ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد به این قضیه نپرداخته است»^۲.

صرفاً برای بیان گفتمان جاری در کشور می‌توان گفت که از نظر برخی دیگر از علمای حوزه، فقه در این مسیر راه درازی را پیش رو دارد و حتی در مسائل منحصر به خودش نیز به نتیجه مورد نظر نرسیده است. از این منظر، «هنوز بحث قاعده انصاف و عدالت در فقه حل نشده، یا جای سیره عقلا در فقه روشن نشده است. همچنین بحث مرحوم امام درباره دخالت عنصر زمان و مکان در اجتهاد تکلیفش در حوزه روشن نشده است. یا حرف علامه طباطبایی درباره انقسام احکام به احکام ثابت و متغیر و بسی چیزهای دیگر، هنوز تکلیفشان در

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17226>

۲. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳ آذر ۱۳۷۴.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3962>

حوزه روشن نشده. تکلیف بسیاری از مفاهیم جدید در اجتهاد ما روشن نیست.^۱ برخی حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که بر اساس تجربهٔ چهل ساله و فعالیت مراجع تقلید، استخراج نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از فقه و پاسخ‌گویی فقه به چنین مسائلی را ناممکن می‌دانند.

در معنای سوم، میزان فعالیت، اثرگذاری یا پرستیژ فقها در حوزهٔ عمومی از معیارهای مهم ارزیابی سکولاریزاسیون حوزه و فقه‌است و هرچه این اثرگذاری و پرستیژ کم‌تر باشد می‌توان گفت فقه و فقها سکولارتر هستند. در این معنا، آنچه آیندهٔ مرجعیت دینی و نهاد حوزه را به خطر می‌اندازد و به نوعی، سکولاریزاسیون این نهاد را در پی دارد، ناتوانی تدریجی حوزه و مراجع دینی در اثرگذاری بر افراد و جذب آن‌هاست. از نظر مقام معظم رهبری:

«... حضرات مراجع باید این را بدانند... که ما امروز باید به فکر حوزه... در سی سال آینده باشیم... یعنی دنیایی که هیچ شباهتی با امروز ندارد، ازلحاظ امکان اثرگذاری، امکان تسخیر دل‌ها، امکان تسخیر سرزمین‌ها... اگر حوزه بخواهد از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد، اگر نمیرد، اگر زنده بماند»^۲.

نکته مهم در این دیدگاه نسبت به سکولاریزاسیون، توجه آن به رقابت میان بازیگران حوزهٔ اثرگذاری عمومی است. در چنین فضایی، مراجع باید برای اثرگذاری در این حوزه فعالیت کنند تا در حوزهٔ عمومی زنده بمانند و در رقابت مدرن میان امر دینی و امر سکولار، **سکولار نشوند؛ یعنی به حوزهٔ خصوصی محدود نگردند.**

با مقایسهٔ این سه معیار متفاوت فوق در سخنان رهبر انقلاب، می‌توان منطق و سازوکارهای متفاوتی را برای روند سکولار شدن حوزه و علما در نظر گرفت:

۱. <https://khabarban.com/a/22336342>

۲. بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه، ۸ آذر ۱۳۸۶.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3412>

به عنوان مثال، در معیار یا معنای نخست، سکولاریزاسیون که به معنای جدایی حوزه از نظام و حکومت اسلامی است، یک اراده، قدرت یا نیروی خاص بیرونی می تواند حوزه را سکولار کند و در نتیجه آگاهی و هوشیاری مراجع نسبت به این کوشش های ارادی بیرونی «هیچ مصلحت و هیچ انگیزه شخصی یا صنفی یا سیاسی نمی تواند و حق ندارد از حمایت حوزه نسبت به نظام مانع شود»^۱ یا به بیان دیگر، با کوشش و جدیت مراجع و در نتیجه مبارزه آن ها با اراده های سکولار می توان و باید از سکولار شدن علما و حوزه جلوگیری کرد. به این منظور، از دیدگاه مقام معظم رهبری:

«حوزه های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند، برای نظام کار کنند، برای نظام دل بسوزانند، در خدمت تقویت نظام حرکت کنند و این درست عکس آن چیزی است که سرویس های امنیتی انگلیس و آمریکا و اسرائیل و دیگران دنبال می کنند... [که می کوشند] فاصله میان نظام و روحانیت را برجسته کنند... بنابراین حوزه های علمیه نمی توانند سکولار باشند».^۲

اما به نظر می رسد در سکولار شدن حوزه و مرجعیت دینی به معنای دوم و سوم بیشتر سازوکاری کاربردی، محتوایی و نرم افزاری حاکم است تا ساختاری، صوری و سخت افزاری.

با توجه به این تفاوت معنایی و منطق و سازوکارهای متفاوت هریک، پرسش های مهمی در ارتباط با ربط و نسبت میان دین و سکولاریسم و آینده مرجعیت مطرح می شود؛ مثل اینکه: «آیا برای فهم و ارزیابی سکولاریزاسیون در معنای و کاربردهای مختلف سه گانه فوق می توان از معیاری واحد استفاده

۱. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴ مهر ۱۳۷۹، farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451

۲. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۹ مهرماه ۱۳۹۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151>

کرد؟»، «روند سکولار شدن حوزه به چه معناست و اینکه چه عواملی در این روند اثر دارند؟»، «آیا با چندین روند تحت یک عنوان مواجه هستیم؟»، در این صورت «منطق و سازوکار هریک چگونه است؟». در کل برای فهم تغییرات دینی در حوزه و میان روحانیت باید مشخص شود که «آیا یک شرایط و محدودیت‌های خاص و گریزناپذیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در روند سکولار شدن (به هر معنایی) نقش دارد یا اینکه اعمال قدرت و اراده از جانب دشمنان و بدخواهان و کسانی که از سکولاریزاسیون حوزه علمیه منفعت می‌برند در این روند اهمیت بیشتری دارد؟».

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها لازم است نسبت به اصطلاحاتی همچون «سکولار» و «سکولاریزاسیون»، تعاریف روشن‌تری ارائه گردد و مرز میان آن‌ها مشخص شود. این‌ها از جمله اصطلاحاتی هستند که به‌طور معمول برای تصویر وضعیت جدید دین در عصر حاضر و در ارتباط با جامعه و دولت به کار گرفته می‌شوند؛ اما باید توجه داشت که هریک مبانی نظری و مفهومی متفاوتی دارد و در بافت‌های مختلف فرهنگی معنا دار می‌شوند. پرسش‌های فوق نشان می‌دهند که با دو معنای متفاوت از سکولاریزاسیون مواجه هستیم که اگرچه متفاوت و متمایز از یکدیگرند و در سطوح کارکردی متفاوتی از جامعه قابل فهم هستند، اما گاهی باهم درآمیخته می‌شوند و به جای یکدیگر به کار می‌روند. به نظر می‌رسد این تفاوت معنایی در تعاریف متفاوت از «سیاست» ریشه دارد.

در مختصرترین تعریف، سکولاریزاسیون روند جدایی دین از سیاست دانسته شده است. در این تعریف، گاهی منظور از سیاست در روند سکولاریزاسیون، اعمال قدرت دولت یا حکومت است. دولت یا حکومت نیز اراده و قدرتی است که در حوزه سیاست جامعه اعمال نظر و فعالیت می‌کند. در تعریف و دیدگاه دیگر اما سیاست با نقش‌آفرینی در حوزه عمومی تعریف می‌شود و ارتباطی که مراجع یا آئوریت‌ها با زندگی مردمان دین‌دار و افکار عمومی برقرار می‌کنند

اهمیت دارد. در این سطح که به لحاظ کارکردی با سیاست، قانون‌گذاری و اعمال قدرت برای اجرای قانون متفاوت است، رابطه دیگری مطرح است و سکولاریسم در این سطح به این معنا است که دین نتوانسته در هویت، زندگی، معناداری و حتی اداره امور معمول شخص اثرگذار باشد. در چنین وضعیتی، دین و مراجع دینی نمی‌توانند در تعاملی سازنده با افراد و با عرضه آگاهی‌های دینی، به مشکلات انسان معاصر پاسخ دهند. به جهت این ناتوانی است که متولیان دین در رقابت با سکولارها شکست می‌خورند. می‌توان گفت مطابق با تقابل کارکردی فرهنگ و سیاست^۱ حداقل دو نوع آتوریته در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، نمونه‌ی اعلا‌ی آتوریته سیاسی به صورت قواعد و اصولی بیرون از فرد جلوه می‌کند که ادعا می‌شود مؤمن با رعایت آن‌ها زندگی‌اش سامان می‌یابد؛ اما از سوی دیگر، گاهی آتوریته به صورت نقش‌آفرینی و اثرگذاری در زندگی افراد و برقراری ارتباط از نوع مشارکت و قرار گرفتن در سطح مسائل و موضوعات دین‌داران احساس می‌شود و از نوع وضع قواعد و قوانین و اجرای آن نیست.^۲

همه این بحث‌ها نشان می‌دهند که در بحث از سکولاریسم با مباحثی میان‌رشته‌ای مواجه هستیم و علاوه بر ضرورت توجه به رابطه دین و سیاست، لازم است به بحث‌های مهمی درباره‌ی ارتباط علم و دین و همچنین به تحلیل‌ها و نظریه‌های حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین و معرفت توجه کنیم.

پرسش از انواع سکولاریزاسیون و منطق هر یک، بحث بسیار مهمی در ارتباط با چگونگی/امکان تداخل و اثرگذاری حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ (دین) بر یکدیگر ایجاد می‌کند؛ به عنوان نمونه، بخصوص در اثر مشکلات اقتصادی

۱. برای آگاهی از تفاوت و تمایز کارکردی سطوح مختلف جامعه‌نگرید به (۱-۳).

۲. برای آگاهی از انواع آتوریته بنگرید به فصل چهارم. معروف‌ترین تعریف و تقسیم‌بندی آتوریته از سوی ماکس وبر ارائه شده که آتوریته فرهنگی با نوع دوم آتوریته در تقسیم‌بندی وبر مشابهت دارد که آن را آتوریته پیامبرگونه نامیده است و با سیاست، به معنای وضع قوانین و الزام بیرونی برای رعایت آن‌ها، متفاوت است.

سال‌های اخیر، برخی از علمای قم از کم شدن بودجه فرهنگی کشور شکایت کرده‌اند. در برابر این گفتمان، برخی بر این باورند که در حوزه فرهنگ، لزوماً حمایت اقتصادی، شکوفایی فرهنگی را به همراه نخواهد داشت. نمونه آن مؤسساتی دینی و فرهنگی در قم هستند که از ابتدای انقلاب از حمایت اقتصادی نظام برخوردار بوده‌اند؛ ولی تأثیر ملموسی بر فرهنگ نداشته‌اند. بر اساس این استدلال، علامه طباطبایی برای نوشتن المیزان از ردیف بودجه دولتی استفاده نکرد؛ بنابراین سیستم بوروکراتیک، ساختمان‌ها و منابع مالی همان اراده و اعمال قدرت از بیرون است که البته لزوماً تقویت فرهنگی را در پی نخواهد داشت.

پس از نظر منطق و سازوکار فعالیت، می‌توان میان حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و سیاست به نوعی تفکیک قائل شد.^۱ بر اساس چنین تفکیکی (که در بخش چارچوب مفهومی به آن پرداخته‌ام)، می‌توان گفت همان‌گونه که قدرت و اراده‌های (سیاسی) بیرونی لزوماً افول و سکولار شدن حوزه و مراجع را رقم نخواهند زد، چنین قدرت و نیرویی لزوماً به اوج دین و اتوریته دینی یا دینی شدن نهادها و نخبگان دینی نخواهد انجامید. پس منطق مستقل و مشخصی بر هریک از این سطوح حاکم است که در معرفی سطح تحلیل پژوهش به آن اشاره خواهد شد. با توجه به تفاوت‌های کارکردی سیاست و فرهنگ می‌توان در حوزه عمومی منطق‌های متفاوتی برای تأثیرگذاری هریک از این سطوح کارکردی تصویر کرد؛ به گونه‌ای که اثرگذاری سیاسی متضمن نوعی اعمال قدرت و اراده‌ی بیرونی است و در سطح فرهنگ بیشتر اثرگذاری بر مخاطب بر اساس کارایی گفتمان در فضای تعامل اجتماعی اهمیت دارد.^۲

در عصر حاضر و در چنین فضایی که حوزه عمومی^۳ نامیده می‌شود، رقابتی

۱. برای آگاهی از مبانی نظری و علمی چنین تفکیکی بنگرید به (۲-۳).

۲. برای آگاهی از این سطوح کارکردی و منطق‌های متفاوت اثرگذاری و نفوذ هریک در حوزه عمومی بنگرید به (۲-۳).

۳. برای آگاهی از مفهوم حوزه عمومی و اهمیت آن در عصر حاضر بنگرید به فصل سوم.